



Peace Hostage to Power Relations The Necessity of Queen-Style Governance in the Social Hive

Mohammad Abbaszadeh¹ | Mohammad Bagher Alizadeh Aghdam²
Sakineh Heidarpour Marand³

1. Corresponding Author, Department of Social Sciences, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran.
E-mail: abbaszadeh@tabrizu.ac.ir
2. Department of Social Sciences, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran.
E-mail: m.alizadeh@tabrizu.ac.ir
3. Department of Social Sciences, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran.
E-mail: s.heydarpour@gmail.com

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	The relationship between peace and power is intricate. This research has endeavored to offer a decentralized comprehension of power and governance, as well as their relationship with peace, in order to facilitate a more comprehensive understanding of the concept of power, which is both general and pervasive in various aspects of life. Therefore, he examined the concept of power and governance from: a sociological perspective and through Foucault's prism, demonstrating how power relations are interconnected with peace in various aspects of a person's life.
Article history: Received: 06 May 2024 Received in revised form: 21 September 2024 Accepted: 12 October 2024 Published online: 15 March 2025	The data was collected using a purposive sampling method and a semi-structured interview technique with 43 graduate students of Tabriz University in 1402, and the qualitative method employed was grounded theory. The data was analyzed through coding.
Keywords: Adverse Power Relations, Governance, Peace, Power Relations, Queen-Style Governance.	The results indicate that the interviewees regard peace as a hostage to power relations and governance that are evident in all aspects of their lives. They are held hostage by unfavorable forms and relations of power, such as the domination of powerful kings, disciplinary technology of power, and ruling regimes of truth. In order to reestablish this relationship and achieve peace, they emphasized the importance of overturning power relations, forming a narrative and demonstrating tolerance. In order to escape this situation, the necessity of soft governance in the social hive is perceived as the necessity of today and tomorrow.
Cite this article: Abbaszadeh, M., Alizadeh Aghdam, M. B., & Heidarpour Marand, S. (2025). Peace Hostage to Power Relations; the Necessity of Queen-Style Governance in the Social Hive. <i>Social Studies and Research in Iran</i> , 14(1):71-88. https://doi.org/10.22059/jisr.2024.376217.1501	
 © The Author(s). Publisher: University of Tehran Press. DOI: https://doi.org/10.22059/jisr.2024.376217.1501	



صلح گروگان روابط قدرت

لزوم حکمرانی ملکگی در کندوی اجتماعی

محمد عباس زاده^۱ | محمدباقر علیزاده اقدم^۲ | سکینه حیدرپور مرند^۳۱. نویسنده مسئول، گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: abbas zadeh@tabrizu.ac.ir۲. گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: malizadeh@tabrizu.ac.ir۳. گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. s.heydarpour@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	مقدمه: صلح و قدرت ارتباط پیچیده‌ای دارند. پژوهش حاضر با هدف کمک به فهم بهتر مفهوم قدرت - به عنوان یک امر کلی و دارای شمولیت در ساحات مختلف زندگی - درکی غیرمتمرکز از قدرت و حکمرانی و پیوند آن با صلح را ارائه می‌کند. به این ترتیب با نگاهی جامعه‌شناختی و از لنز فوکو به مفهوم قدرت و حکمرانی می‌نگرد و نشان می‌دهد روابط قدرت در ارتباط با صلح در حوزه‌های مختلف زندگی افراد چگونه عمل می‌کند.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۲/۱۷	روش: روش تحقیق کیفی از نوع نظریه زمینه‌ای است و داده‌ها به روش نمونه‌گیری هدفمند و با تکنیک مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با ۴۳ نفر از دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه تبریز در سال ۱۴۰۲ به دست آمد و بعد از جمع‌آوری داده‌ها به شیوه کدگذاری مورد تحلیل قرار گرفت.
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۶/۳۱	یافته‌ها: یافته‌ها نشان می‌دهد مصاحبه‌شوندگان صلح را گروگان روابط قدرت و حکمرانی‌هایی می‌دانند که در تمام ساحات زندگی آن‌ها نمود یافته و توسط اشکال و روابط قدرت نامطلوبی از جمله «سلطه سلاطین قدر قدرت»، «فناوری انضباطی قدرت» و «رژیم‌های حقیقت حاکم» گروگان گرفته شده است. آنان برای ترمیم این رابطه و دستیابی به صلح به «لزوم واژگونی روابط قدرت»، «شکل‌گیری روایت» و «جلوه‌گری مدارا و رواداری» اشاره داشتند.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۷/۲۱	نتیجه: برای خارج شدن از اوضاع پیش‌رو، توجه به حکمرانی نرم یا به تعبیری «حکمرانی ملکگی در کندوی اجتماعی» به عنوان ضرورت امروز و نیاز فردا احساس می‌شود.
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵	کلیدواژه‌ها: حکمرانی، روابط قدرت نامطلوب، حکمرانی ملکگی، روابط قدرت، صلح.

استناد: عباس زاده، محمد؛ علیزاده اقدم، محمدباقر و حیدرپور مرند، سکینه (۱۴۰۴). صلح گروگان روابط قدرت: لزوم حکمرانی ملکگی در کندوی اجتماعی. *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۱۴(۱): ۷۱-۸۸. <https://doi.org/10.22059/jisr.2024.376217.1501>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. نویسندگان.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jisr.2024.376217.1501>

۱. مقدمه و بیان مسئله

پدیده صلح^۱ همه‌روژه در اطراف ما وجود دارد. نحوه تعامل با خانواده، همکاران و افرادی که در خیابان ملاقات می‌کنیم، همگی بخشی از همزیستی مسالمت‌آمیز ما است (کارلی^۲، ۲۰۱۶: ۸۱). طبق نظر کاپیسترانو^۳ (۲۰۲۰) صلح با همزیستی هماهنگ افراد در محیطشان مرتبط است و به اصولی مانند عدالت اجتماعی^۴، پایداری^۵، دموکراسی^۶ و مدارا^۷ بستگی دارد. هنکل^۸ (۱۹۹۱) صلح را به‌عنوان یک وضعیت اضطراری در برابر جنگ به تعبیر هابزی نمی‌بیند، بلکه به آن به‌عنوان وضعیت عادی تعامل موفق بین افراد، گروه‌های اجتماعی و واحدهای سیاسی می‌نگرد؛ بنابراین امروزه صلح به‌عنوان پیش‌نیازی برای تعامل موفق در دنیای واقعی تعریف می‌شود.

طبق شواهد میدانی در ایران، بحران‌های عمیق اجتماعی، فرهنگی و... صلح را در شرایط شکننده و آسیب‌پذیری قرار داده و بررسی گزارش‌ها و آمارهای متخصصان، شرایط این حوزه‌ها را مطلوب نشان نمی‌دهد.^۹ مقصودی (۱۴۰۳) گسترش و تعمیق زمینه‌های خشونت‌ورزی و شرایط ناصح در ایران کنونی را متأثر از نهاد دولت دانسته است. درواقع نظریه‌های مدرن صلح، صلح را وضعیتی ایجادشده توسط دولت‌ها می‌پندارند و تسری صلح به درون اجتماعات را تابعی از کنش و اراده معطوف به قدرت دولت‌ها در نظر می‌گیرند (موسوی‌نیا و طاهایی، ۱۳۹۷: ۱۰۷). حتی در بحث حکمرانی^{۱۰} نیز فقط در چارچوب نظام سیاسی و «قدرت دولت» به‌عنوان قلمرو اعمال قدرت بر صلح فرمول‌بندی می‌شود و حتی حکمرانی مطلوب^{۱۱} نیز بر تبیین چگونگی حکمرانی دولت‌ها و به‌طور خاص بر رابطه حکومت‌ها با شهروندان دلالت دارد (شیعه‌زاده، ۱۳۹۷: ۷). بروئر^{۱۲} (۲۰۱۰) در کتاب *فرایندهای صلح*^{۱۳} اشاره می‌کند که رویکردهای حکمرانی خوب با تأکید بر اصلاح نهادهای سیاسی و اقتصاد بازار، بر ادبیات دانشگاهی و ادراکات عمومی درمورد آنچه «صلح» است تسلط یافته است. همچنین به محدودیت این رویکردها اشاره می‌کند که به اندازه کافی در جهان‌های اجتماعی روزمره امتداد نمی‌یابد. وی با تمایز بین فرایندهای صلح سیاسی و اجتماعی، این واقعیت را برجسته می‌کند که درک بسیار محدود از تعارض‌ها به‌عنوان شکلی از خصومت بین دو یا چند بازیگر سیاسی، پیچیدگی ذاتی روابط اجتماعی را که همه درگیری‌های خشونت‌آمیز را شامل می‌شود، نادیده می‌گیرد (گانیل و همکاران^{۱۴}، ۲۰۱۲: ۱۵۹-۱۶۱). به این ترتیب خلأ بررسی ابعاد قدرت و لزوم توجه به شیوه حکمرانی در ساحات مختلف زندگی بیش از پیش احساس می‌شود و ساختار سیاسی و حکمرانی مطلوب دولت به‌تنهایی نمی‌تواند تضمین‌کننده ایجاد و تثبیت صلح باشد؛ بنابراین می‌توان گفت چپستی قدرت و شیوه‌های اعمال‌کنندگی آن یا همان شیوه حکمرانی در عرصه‌های مختلف قابل‌تأمل است و اینکه چگونه روابط قدرت می‌تواند به ایجاد صلح یا ناصح بینجامد، از اهمیت خاصی برخوردار است.

1. Peace
2. Carley
3. Capistrano, D.
4. Social Justice
5. Sustainability
6. Democracy
7. Tolerance
8. Henkel

۹. مطرح‌شده در نشست علمی انجمن جامعه‌شناسی ایران با عنوان «برای صلح ملی چه باید کرد»، روزنامه مردم‌سالاری آنلاین، ۱۳۹۷/۱۲/۱۷.

<https://www.mardomsalari.ir/note/104324>

10. Governance
11. Good Governance
12. Brewer, J.
13. Peace Processes
14. Ganiel et al.

یکی از شرایط لازم برای امکان پذیر کردن تعامل غیرخسونت آمیز بین افراد به گونه ای که هیچ طرفی به فکر استفاده از خسونت برای دستیابی به منافع خود نباشد، همزیستی مسالمت آمیز در دنیای مشترک آن ها است (مولر^۱، ۲۰۰۵: ۱۲-۱۵). رابطه مسالمت آمیز یا به تعبیری دیگر صلح رابطه ای^۲ است که از عدم تعادل قدرتی صحبت می کند که معمولاً در هر رابطه ای به وجود می آید و اینکه فضای عمل افراد ضعیف تر تا چه اندازه توسط دیگری تعیین می شود (سودستروم و همکاران^۳، ۲۰۲۱: ۴۸۴-۴۹۱)؛ بنابراین می توان گفت سلطه یا عدم تسلط در یک رابطه صلح آمیز ارتباط نزدیکی با مفهوم قدرت^۴ دارد. صلح و قدرت ارتباط پیچیده ای دارند. اغلب با هم مخالف هستند، اگرچه گاهی به موازات یکدیگر کار می کنند (ریچموند^۵، ۲۰۱۷: ۶۳۹). به این ترتیب این پژوهش بر ارتباط میان قدرت - به عنوان یک امر کلی و دارای شمولیت که همه حوزه ها و سطوح فردی و جمعی را دربرمی گیرد- و صلح متمرکز می شود و صلح را در ارتباط با قدرت و شیوه های حکمرانی در روابط بین فردی در خانواده، مدرسه و حتی نظام فرهنگی در کنار نظام سیاسی تحلیل و بررسی می کند. برای نیل به این مقصود، پژوهش حاضر از دیدگاه فوکو^۶ به قدرت و حکمرانی می نگرد و با استناد به استدلال مشهورش «زدن سر شاه»^۷ در تحلیل سیاسی و با معطوف کردن تحلیل به درکی غیرمتمرکز از قدرت، این پیش فرض را مطرح می سازد که قدرت و حکمرانی را نه صرفاً در ارتباط با سازوکارهای ساختار رسمی یا سیاسی، بلکه منتشر در تمام حوزه های اجتماعی می توان کنکاش کرد. این کنکاش نه در شکل آشکار آن یعنی نهادهای دولتی، بلکه در تمام اشکال پنهان آن مانند خانواده، فرهنگ و سنت ها که همگی به قدرت وابسته اند، انجام می گیرد. به علاوه قدرت می تواند مولد و مثبت تلقی شود؛ چرا که جنس قدرت در تعریف فوکو برعکس جوهره سخت قدرت کلاسیک ماهیتی نرم دارد. تا پیش از فوکو، قدرت به همان مفهوم کلاسیک خود با مضمونی هابزی و تا حدودی وبری یعنی ابزار سلطه به کار می رفت (علویان و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۹). به این ترتیب با تکیه بر چارچوب تحلیلی فوکو، هدف این پژوهش، بررسی ارتباط صلح با روابط قدرت و حکمرانی با تکیه بر توصیفات و تفاسیر کنشگران اجتماعی است. در این بین قشر دانشجویان به عنوان قشر جوان و البته ممتاز بیشترین تعامل را با جامعه دارند و این ظرفیت را دارند که با برعهده گرفتن مسئولیت شخصی برای ایجاد صلح، به توسعه ذخایر دانش صلح در بلندمدت کمک کنند و نسل های آینده را با فرهنگ صلح آشنا سازند. در این پژوهش نشان داده می شود: روابط قدرت در ارتباط با صلح در حوزه های مختلف زندگی چگونه عمل می کند؟ چگونه افراد صلح را براساس روابط قدرت و حکمرانی درک و تفسیر می کنند و در صورت وجود مسئله، چه راهکارهایی را برای ترمیم این رابطه ارائه می کنند؟

۲. چارچوب مفهومی

این پژوهش با به کارگیری اندیشه فوکو (۱۹۲۶-۱۹۸۴) درخصوص قدرت و حکمرانی سعی در پیوند دادن این مفاهیم با پدیده صلح در جامعه دارد و درک این مهم که چگونه صلح یا ناصح در زندگی روزمره، در خانه، مدرسه، محل کار یا اجتماع توسط روابط قدرت و

1. Müller

2. Relational Peace

3. Söderström et al.

4. Power

5. Richmond

6. Foucault

7. Cut off the head of the king

اشکال آن شکل می‌گیرد. فوکو با بهره‌گیری از مفهوم حکومت‌مندی^۱ و بسط مفهوم قدرت، تصویری شبکه‌ای^۲ از آن ارائه می‌دهد که در متن همه روابط و تعاملات انسانی حاضر است.

فوکو در مباحث تبارشناسانه خود سه شکل مختلف قدرت را بیان می‌کند: قدرت حاکمیتی^۳، قدرت انضباطی^۴ و زیست‌قدرت^۵ که در مراحل مختلف تاریخی مدرنیته ظهور کردند، اما جایگزین یکدیگر نشدند (لیلجا و وینتاگن^۶، ۲۰۱۴: ۱۰۸). تحلیل اصلی فوکو، بحث از تحول قدرت در شکل «اعمال قدرت» بوده است که از شکل حاکمیت، دولت و سرکوب به شکل زیست‌قدرت درآمد (دریفوس و رابینو^۷، ۱۳۹۲: ۳۰). او سه نگرش رایج درباره قدرت -مدل حاکمیت‌محور، مدل کالایی و مدل سرکوبگر- را نقد می‌کند که از یکدیگر منفک نیستند و نه تنها به یکدیگر تنیده‌اند، بلکه هریک عناصر متفاوتی از قدرت را بیان می‌کنند (اشرف نظری، ۱۳۹۰: ۳۴۵). در جایی دیگر، فوکو (۱۹۹۱) با ناکافی دانستن مفهوم‌سازی سنتی قدرت به تمایز بین دو مدل مختلف قدرت اشاره دارد: «مدل حقوقی یا قضایی»^۸ که در آن، قدرت از یک منبع مرکزی از بالا به پایین (سیستم قضایی، اقتصاد، دولت و...) جریان می‌یابد و هنگامی که قدرت اعمال می‌شود، در درجه اول سرکوبگر است. مدل حقوقی تا حد زیادی برابر با مفهوم‌سازی قدرت در فلسفه غرب و به‌ویژه در مفهوم‌سازی روزمره ما از قدرت قرار می‌گیرد (کریستنسن^۹، ۲۰۲۳: ۵-۶). این مدل در نزد فوکو همان چهره هابزی قدرت است و از آن به‌عنوان «قدرت حاکمیتی» یا «قدرت حاکمیت‌بنیاد» نیز یاد می‌شود. ویژگی‌اش این است که یک قدرت مستقیم^{۱۰} است (فوکو، ۱۳۸۹: ۸۵). از منظر ریچموند (۲۰۱۷) قدرت مستقیم که معمولاً از طریق دولت اعمال می‌شود و برای ایجاد نظم اساسی در راستای منافع هژمون اعمال می‌شود، به ظهور صلح منفی^{۱۱} یا صلح پیروز^{۱۲} منجر می‌شود که اساساً ناپایدار، وحشیانه و احتمالاً کوتاه خواهد بود. قدرت مستقیم می‌تواند بسیار شبیه به جنگ باشد و مطمئناً نابرابری را تداوم می‌بخشد (ریچموند، ۲۰۱۷: ۶۴۲). اما «مدل انضباطی»^{۱۳} به شکل کاملاً متفاوتی از قدرت مربوط می‌شود که اعمال می‌شود نه تملک. قدرت مستقیم می‌تواند از پایین ایجاد شود و به سمت بالا حرکت کند؛ یعنی نه توسط حاکمیت، بلکه توسط گفتمان^{۱۴} ایجاد شود. قدرت در درجه اول سرکوبگر نیست، بلکه مولد است؛ یعنی سوژه‌هایی را تولید می‌کند که تسلیم سوژه‌کنیت خود هستند (کریستنسن، ۲۰۲۳: ۲-۳). این نوع قدرت، در طرح کلی فوکو از زیست‌قدرت یا حکومت‌مندی آشکار می‌شود. همان‌طور که دین می‌گوید، عمل حکومت مستلزم وظیفه‌ای پیچیده برای اداره کل جمعیت است. این وظیفه را فوکو «زیست‌قدرت» یا «زیست‌سیاست»^{۱۵} نامیده است. به گفته فوکو، زیست‌قدرت «فناوری قدرت» است که سوژه‌های انسانی را به‌عنوان یک جمعیت سازمان می‌دهد و این قدرتی است که «زندگی را به‌دست می‌گیرد» (لیلجا و

1. Governmentality
2. hybridize
3. Sovereign Power
4. Disciplinary power
5. Bio-power
6. Lilja & Vinthagen
7. Dreyfus C Rabinau
8. Juridical Model
9. Christensen
10. Direct Power
11. Negative Peace
12. Victor's Peace
13. Disciplinary Model
14. Discourse
15. Biopolitics

وینتاگن^۱، ۲۰۱۴: ۱۱۰). درواقع به عقیده فوکو در پوشش سازمان‌های انضباطی، مجموعه جدید زیست‌قدرت سر برمی‌آورد. این نوع از قدرت بر زندگی و شیوه زیست تمرکز دارد (دریفوس و رابینو، ۱۳۹۲: ۳۰). درواقع با فوکو، ما با دو روش برای ارائه تقابل بین قدرت قانون^۲ و قدرت استاندارد^۳ روبه‌رو هستیم که وی در کتاب *انضباط و مجازات: تولد زندان*^۴ (۱۹۷۵) و *تاریخ جنسی: مقدمه*^۵ (۱۹۷۸) با این دو شیوه اصلی قدرت مخالفت می‌کند: «قدرت حاکمیتی» که از آن پدر مستبد، فرمانروای مستبد یا پادشاه مطلقه است. قانون خود را تحمیل می‌کند، بدن را شکنجه می‌دهد و «قدرت انضباطی» که قدرت نهادهایی است (ارتش، مدرسه، کارخانه و...) که با نظارت، تنبیه و معاینه، بدن را تربیت می‌کند، نگرش را اصلاح می‌کند و رفتار را عادی می‌کند (گروس^۶، ۲۰۱۲: ۷).

اما نکته قابل توجه در مفهوم زیست‌قدرت فوکو نهفته است؛ چرا که قدرتی است که در تلاش است تا کیفیت زندگی اعضای خود، توانایی همکاری آن‌ها و نیز سایر ویژگی‌های جمعیت را بهبود بخشد. به این ترتیب شکل باغبانی و پرورش قدرت است و به معنایی که مثبت و سازنده به نظر می‌رسد، «شبابی»^۷ است. حتی ممکن است شبیه عشق و مراقبت باشد. همچنین شکل زیست‌سیاست قدرت هم مربوط به تنظیم زندگی اجتماعی، مهندسی اجتماعی، مدیریت یا حکومت‌مندی است که در آن سلامت، طول عمر، انرژی یا سرزندگی، ثبات و رشد زندگی اجتماعی مورد توجه است (لیلجا و وینتاگن، ۲۰۱۴: ۱۲۱-۱۲۲). درواقع حکومت‌مندی نوع خاصی از قدرت است که مشخصه اصلی آن استفاده فزاینده از تکنیک‌های نرم حکومت‌کردن است که به جای اتکای همیشگی بر مکانیسم‌های حاکمیت (انضباط و زور) بر همکاری و سازش داوطلبانه تکیه دارد. وی مفهوم حکومت‌مندی را مانند هنر حکومت‌کردن^۸ تعبیر می‌کند که در اینجا حکومت به معنای وسیع آن یعنی «هدایت رفتار» (تمامی تلاش‌ها برای شکل‌دادن و هدایت و جهت‌دهی رفتار خود و دیگران) مفهوم‌سازی شده است (جلایی‌پور و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۷۵). فوکو حکومت‌مندی را در قدرت سیاسی دولت محدود و منحصر نمی‌کند، بلکه آن را نوعی هنر خوب حکومت‌کردن می‌داند که وظیفه آن بسیار گسترده‌تر از امور اجرایی روزمره و هدایت جامعه است. در دیدگاه فوکو، حکومت خوب هم دارای قدرت سخت و هم دارای قدرت نرم است، اما چون حکومت را هنری می‌داند که نیازمند خلاقیت و ظرافت است، توصیه می‌کند که با استفاده از قدرت نرم دست به اقتناع جامعه بزند و اندیشه تحمیل و سرکوب را کنار نهد (کولیر^۹، ۲۰۰۹: ۶) ریچموند (۲۰۱۷) این نوع قدرت را «قدرت حکومتی»^{۱۰} یا مربوط به حکومت‌مندی قلمداد کرده که با عنوان قدرت نرم^{۱۱} یا قدرت هنجاری^{۱۲} هم توصیف می‌شود؛ شیوه‌ای ظریف‌تر که از طریق گفتمان‌ها، دانش و همچنین نهادها عمل می‌کند و سوژه‌های خود را با ناتوانی آن‌ها در مقاومت در برابر آن تعریف می‌کند. به این ترتیب، این نوع قدرت صلحی را ایجاد می‌کند که بر جنبه‌های توانمند صلح لیبرال^{۱۳} از جمله حقوق، دموکراسی و سرمایه‌داری تکیه دارد و حتی در حالتی می‌تواند پارامترهای «صلح رهایی‌بخش»^{۱۴} را نیز گسترش می‌دهد، اما آلوده به بی‌عدالتی تاریخی و هنجارهای هژمونیک، نابرابری و اشکال انحصاری هویت نیز

1. Lilja & Vinthagen

2. The Power of the Law

3. The Power of the Standard

4. In Discipline and Punish: The Birth of the Prison

5. The History of Sexuality: An Introduction

6. Gros

7. Pastoral

8. Arts of Government

9. Collier

10. Governmental Power

11. Soft Powe

12. Normative Powe

13. Liberal Peace

14. Mancipatory Peace

هست (ریچموند، ۲۰۱۷: ۶۴۲). در این مطالعه، در جمع‌بندی با ارائه مدل مفهومی از سه شکل مختلف قدرت که فوکو ترسیم کرده است، رابطه بین قدرت و صلح مورد بحث قرار گرفت و از آنجا که فوکو هرگز به تفصیل بیان نکرده که چگونه صلح در برابر این نسخه‌های مختلف قدرت ممکن یا شدنی است، سعی شد صلح در رابطه با اشکال مختلف قدرت مدنظر قرار گیرد. مطابق یافته‌ها، رابطه خاص قدرت با صلح را باید در آن شیوه حکمرانی بی‌نظیری جست که به مثابه ملکه در کندوی زنبور عسل علی‌رغم داشتن نیش (قدرت سخت)، هیچ‌وقت از آن استفاده نمی‌کند. به این ترتیب برای تحقق صلح، یکی از پیش‌شرط‌های مهم، ضرورت نوعی شیوه حکمرانی مصالحه‌گر و مصالحه‌جو است که در ساخت و بافت خود آشتی‌جویی را از طریق اصل اقناع و پذیرش بجای اجبار و انضباط به منصفه ظهور رساند.

۳. پیشنهاد پژوهش

درمورد مفاهیم اصلی پژوهش یعنی قدرت و حکمرانی و صلح به صورت مجزا پژوهش‌های انجام گرفته، اما از منظر ترکیبی و ارتباط میان آن‌ها فاقد پیشینه تجربی است و مطالعات انجام شده چه در خارج و چه در ایران در این خصوص، بیشتر در حوزه روابط بین‌الملل و علوم سیاسی و به صورت توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است. از پژوهش‌های خارج از کشور می‌توان به پژوهش ریچموند^۱ (۲۰۱۷) با عنوان *پارادوکس صلح و قدرت؛ آلوده‌کننده یا توانمندساز* اشاره کرد که یک نوع‌شناسی از رابطه بین قدرت و صلح ارائه می‌کند و سه نوع قدرت مستقیم و ساختاری^۲، قدرت حکومتی و قدرت عاملیت مادون یا فرودست^۳ را از هم تفکیک می‌سازد. او نشان داد هر نوع قدرت با توجه به حوزه‌ها و مکان‌های مشروع اعمال قدرت، پیامدهایی برای برقراری صلح دارد. گیتس و همکاران^۴ (۲۰۱۶) در *اشتراک قدرت، حفاظت و صلح* با تکیه بر مجموعه داده‌های جهانی جدید، اثرات اشتراک قدرت را بر شروع جنگ مدنی در ۱۸۰ کشور بین سال‌های ۱۹۷۵ تا ۲۰۱۰ بررسی کردند. آنان با شناسایی سه نوع اشتراک قدرت همه‌جانبه^۵، پراکنده^۶ و محدودکننده^۷ و تحلیل مکانیسم‌های تخصیص توان آن‌ها به این نتیجه رسیدند که ترتیبات محدودکننده به دولت‌ها اجازه می‌دهد تا تعهدات معتبرتری به صلح داشته باشند. این امر احتمال درگیری را کاهش می‌دهد؛ بنابراین احتمال جنگ مدنی را کاهش می‌دهد و به صلح مدنی^۸ می‌انجامد. همچنین محققانی از جمله اوشولو و فشاوبا^۹ (۲۰۱۴) و سوودزیوا^{۱۰} (۲۰۱۸) به پیوند حکمرانی خوب و صلح در آفریقا پرداختند و تأکید کردند که حکمرانی خوب، نیازی ضروری برای صلح پایدار است و کشورهای آفریقایی در مقیاس جهانی شاخص‌های حکمرانی رتبه ضعیفی دارند. پیامدهای این امر بروز جنگ‌های داخلی مکرر، نسل‌کشی‌ها و گسترش شورش‌های سازمان‌یافته علیه دولت است. آنان توصیه کردند که رهبران آفریقا باید دموکراسی را در مقیاس قاره‌ای عمق ببخشند و تمایل خود را به ایجاد یک جامعه مدنی قوی و ترویج آگاهانه حقوق بشر و عدالت نشان دهند.

1. Richmond
2. Direct and Structural Power
3. Subaltern Agency
4. Gates et al.
5. Power Sharing
6. Inclusive
7. Dispersive
8. Constraining
9. Civil Peace
10. Fashagba & Oshewolo
11. Svodziwa

معدود مطالعات انجام شده در ایران نیز به رابطه قدرت و حکمرانی با مفاهیمی مانند حقوق بشر، دموکراسی و صلح پرداخته‌اند؛ به عنوان نمونه نقیبه مفرد (۱۳۹۴) در پژوهش «صلح، عدالت و دموکراسی در پرتو حکمرانی مطلوب» دریافت تحقق الگوی حکمرانی مطلوب، ضمن تقلیل احتمالات منازعه، ایجاد آمادگی بیشتر برای پذیرش شیوه‌های مسالمت‌آمیز رفع اختلافات و تقویت حس همبستگی جمعی می‌تواند موجب کاهش توسل به خشونت در حل مخاصمات و افزایش همکاری و تعامل میان افراد و گروه‌ها و دولت‌ها شود و عاملی تعیین کننده در ایجاد و ارتقای همزیستی مسالمت‌آمیز و صلحی پایدار در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. رهبری (۱۳۹۵) در مطالعه «قدرت، گفتگو و صلح» نشان داد عقلانیت بین‌الذهانی یا گفتگو زمینه‌های صلح، تفاهم و قدرت مبتنی بر توافق و اجماع را در مقابل قدرت مبتنی بر سلطه و خشونت فراهم می‌سازد و در نهایت مدلی از قدرت مبتنی بر اجماع و گفتگو را ارائه می‌دهد که می‌تواند به صلح پایدار بینجامد. همچنین موسوی و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهشی به «تأثیر حکمرانی خوب در رعایت حقوق بشر» پرداختند و راه تضمین و رعایت حقوق بشر را در نوعی از حکمرانی معرفی کردند که اجرای امور عمومی را بر پایه شاخص‌هایی مانند مسئولیت‌پذیری، حکومت قانون، پاسخگویی، کارآمدی دولت، مبارزه با فساد، عدالت‌محوری و حق اظهارنظر اجرا و حقوق بشر را تضمین کند.

با نگاهی کوتاه به مطالعات پیشین در این حوزه مشخص می‌شود که با وجود توجه به مفهوم کلیدی قدرت و حکمرانی و پیوند آن با صلح، پژوهش عمیق و جامعه‌شناسانه در این خصوص صورت نپذیرفته است و با وجود مطالعات ارزشمند درخصوص صلح، بیشتر آن‌ها با رویکردی توصیفی-تحلیلی و غیرجامعه‌شناختی به این مهم پرداخته‌اند و بیشتر در حوزه مطالعات صلح و روابط بین‌الملل و به‌ویژه با تمرکز بر دولت‌ها این مقوله را بررسی کرده‌اند. پژوهش حاضر ضمن استفاده از نتایج چنین مطالعاتی، رابطه بین قدرت و شیوه‌های حکمرانی با صلح را با رویکردی جامعه‌شناختی و تکیه بر چارچوب مفهومی فوکو از قدرت و حکمرانی از زبان کنشگران در جامعه تفسیر و فهم می‌کند، بدون اینکه بخواهد فقط بر روابط قدرت و صلح در حوزه سیاسی و حاکمیتی متمرکز شود.

۴. روش‌شناسی

با توجه به جدیدبودن موضوع و نبود چارچوب نظری متناسب با آن، رویکرد کیفی با تمرکز با نظریه زمینه‌ای انتخاب شد. روش‌های کیفی به‌ویژه نظریه زمینه‌ای در جایی کاربرد دارد که یا نظریه‌ای در آن حوزه وجود ندارد یا نظریه‌های موجود نامناسب هستند (عباس‌زاده و علمدار سرنده، ۱۴۰۲: ۵۹۵). جامعه هدف این پژوهش شامل دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه تبریز است که در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۲ مشغول به تحصیل بودند. در این پژوهش، مانند همه بررسی‌های کیفی، هم‌زمان از دو نوع نمونه‌گیری هدفمند^۱ و نمونه‌گیری نظری^۲ استفاده شد. از نمونه‌گیری هدفمند برای گزینش افراد مورد مصاحبه و از نمونه‌گیری نظری برای تشخیص تعداد افراد، تعیین محل داده‌های مورد نیاز و یافتن مسیر پژوهش بهره گرفته شد (جانسون^۳، ۱۹۸۹؛ گلیزر و استراوس^۴، ۱۹۶۷). راهبرد نمونه‌گیری با حداکثر تنوع در نظر گرفته شد. از مشارکت‌کنندگان در طیف‌های مختلف سنی و جنسی و پایگاه‌های متفاوت اجتماعی و اقتصادی نمونه‌گیری شد و مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته صورت پذیرفت. برای تعیین تعداد مصاحبه‌شوندگان از منطق اشباع نظری در نمونه‌گیری نظری استفاده شد که با ظهور نشانه‌های اشباع نظری در مصاحبه ۳۹، برای اطمینان، مصاحبه‌ها تا

1. Purposive Sampling
2. Theoretical Sampling
3. Johnson
4. Glaser & Strauss

نفر ۴۳ ادامه یافت. برای تحلیل داده‌ها نیز از روش تحلیل نظریه زمینه‌ای بهره گرفته شد که شامل کدگذاری باز، محوری و گزینشی بود و سعی شد براساس مفاهیم و مقوله‌ها فرایند تحلیل صورت پذیرد. بدین شکل که ابتدا کدهای خام و مفاهیم یافت شدند و در ادامه با مقایسه دائمی و دسته‌بندی مفاهیم، مقوله‌های اصلی استخراج شدند. از آنجا که در پژوهش‌های کیفی، محققان از واژگان دقت‌مندی یا ریگور^۱ و قابلیت اعتماد^۲ که به کیفیت پژوهش‌های کیفی ارجاع دارند، استفاده می‌کنند (عباس زاده و شمسی متنق، ۱۳۹۹: ۶۹)، برای اعتباریابی و پایایی پژوهش، رویکرد ریگور اعمال شد که دربردارنده رویکردی نظام‌مند درباره طرح پژوهش، تحلیل و تفسیر و ارائه داده است و مشخص می‌شود چقدر بین ویژگی‌های پژوهشگر، چارچوب مفهومی، عامل‌های زمینه‌ای، پارادایم و سنت پژوهش، اهداف و پرسش‌های پژوهش، روش گردآوری و تولید داده‌ها و کدگذاری و فرایند مدیریت داده‌ها انسجام وجود دارد (دانیکا و همکاران^۳، ۲۰۱۶: ۱۷۳-۱۷۴). اقدامات انجام‌شده در این پژوهش درخصوص دستیابی به ریگور شامل مواردی نظیر بیان علتی منطقی برای مطالعه با برجسته کردن ابعاد موضوع با بررسی جامع مبانی نظری، بیان دقیق پرسش‌های پژوهش، ارائه علل منطقی درباره تصمیم‌گیری‌های روش‌شناختی، کنترل اعضا، مقایسه یافته‌های پژوهش با مطالعات پیشین و... می‌شود. در این پژوهش با ۴۳ نمونه مصاحبه و سعی شد قاعده حداکثر تنوع حفظ شود. مشخصات پاسخگویان در جدول ۱ نمایش داده شده است.

جدول ۱. ویژگی‌های پاسخگویان

متغیرهای زمینه‌ای		فراوانی
جنسیت	زن	۲۳
	مرد	۲۰
سن	۳۲-۳۳	۱۶
	۴۲-۳۳	۱۷
	۵۲-۴۳	۱۰
وضعیت تأهل	مجرد	۲۳
	متاهل	۲۰
تحصیلات	کارشناسی ارشد	۲۵
	دکتری	۱۸
وضعیت اشتغال	شاغل	
	غیرشاغل	

۵. یافته‌ها

تفسیر توصیفات پاسخگویان از مفهوم صلح حاکی از آن بود که صلح گروگان روابط قدرت و حکمرانی‌هایی است که در تمام ساحات زندگی آن‌ها نمود می‌یابد و با شکل نامطلوبی از اشکال قدرت در سطح خرد (زندگی زناشویی و خانواده)، در سطح میانه (نظام آموزشی و دانشگاهی) و در سطح کلان (عرف و نظام فرهنگی و نظام سیاسی) جریان دارد. همچنین مصاحبه‌شوندگان در قالب مقوله‌هایی سعی در ترمیم روابط قدرت و صلح داشتند که در ادامه در دو بخش به‌طور مبسوط به شرح و تفصیل مقوله‌ها پرداخته می‌شود.

1. Rigor
2. Trustworthiness
3. Danica et al.

۱-۵. صلح گروگان روابط قدرت و حکمرانی نامطلوب

۱-۱-۵. صلح گروگان سلطه سلاطین قدر قدرت: در شکلی از روابط قدرت، مفهوم قدرت به گونه‌ای به کار می‌رود که گویی فقط یک مفهوم واحد دارد: قدرتی که در اختیار کسی (قدرتمند) است و بر شخص دیگری اعمال می‌شود (بی‌قدرت). در این صورت، قدرت به عنوان یک نیروی سرکوبگر در نظر گرفته می‌شود و به یک فرد، فرهنگ، دولت یا جامعه نسبت داده می‌شود. این مفهوم سازی قدرت در فلسفه غرب با آنچه فوکو مدل حقوقی (قدرت حاکمیتی) نامیده قابل مقایسه است که قدرت به عنوان متصرف و بالقوه ظالم تلقی می‌شود (کریستنسن، ۲۰۲۳: ۷-۱). فوکو (۱۹۷۸) قدرت حاکمیتی را دارای حق استفاده از قدرت سخت می‌داند. از این منظر، نحوه اعمال قدرت به وجود یک ساختار سلسله مراتبی سفت و سخت اشاره می‌کند که در آن، حاکمیت دارای اقتدار انکارناپذیر در محدوده صلاحیت سرزمینی خود است (علیم، ۲۰۱۹: ۱۷). به این ترتیب در این نوع قدرت به مثابه زور، اجبار، خشونت و اطاعت بی‌چون و چرا، دیگر صلح محلی از اعراب ندارد. بیشتر خشونت و ناصحی نمود دارد و اگر صلحی هم اتفاق بیفتد، نوعی سازش ناشی از قدرت و اجبار است که وضعیت موقت و ناپایداری خواهد بود. با توجه به ساحت‌های متفاوت زندگی و حاکمان درون آن‌ها (مردان، والدین، مربیان آموزشی و دولت) زیرمقوله‌هایی مانند «اعمال زور در موضع قدرت»، «روابط اقتدارگرایانه در موضع قدرت» و «تولید خشونت در موضع قدرت» در ذیل مقوله «صلح گروگان سلطه سلاطین قدر قدرت» دسته‌بندی شد:

«بین زن و شوهر اتفاقاتی می‌افتد مثلاً مشکلی پیدا کرده‌اند و با اینکه مشکل سر جاشه، اما صلح اتفاق افتاده و یکی که معمولاً زن هست کوتاه اومده. ما مجبور هستیم که صلح کنیم؛ درحالی‌که از ته دلمون نمی‌خوایم. چون قدرتشو نداریم. چون یکی زورش بیشتره» (خانم ۳۶ ساله متأهل، کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، اهل تبریز).

«استاد به خودش اجازه می‌ده با دانشجوی هر طوری که دلش می‌خواد رفتار کنه؛ چون می‌دونه قدرت دست اونه. می‌دونه من به عنوان دانشجو نمی‌تونم بهش اعتراض کنم؛ چون نمیره من دست اونه» (آقای ۳۹ ساله، دکتری کامپیوتر، اهل اهواز).

«یه سری فرهنگ سنتی و اقتدارگرایانه در خانواده‌ها حاکم هست که به جای صلح بیشتر حالت سلطه پدر رو نشون می‌ده... من تو خانواده‌ای بزرگ شدم که همدیگه رو شنیدن و درک کردن توش کم بوده و این تفکر بوده که اگر به حرف بچه گوش بدیم، کسر شأن پدر و مادره» (خانم ۲۵ ساله، کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، اهل بستان آباد).

«خیراً که دولت سرکوب می‌کنه مردم و اهمیت نمی‌ده به حرف مردم و اصلاً دوست نداره بشنوه و با هر شرایطی دوست داره نظامو حفظ کنه. همین رفتارها باعث شده که مردم هم این طوری رفتار کنن دیگه. مردم هم شبیه دولت شدن... به قول استادم بچه از پدرش یاد می‌گیره (اوشاخ دندن اویجشیر). اینجا هم مردم از دولت یاد می‌گیرن. وقتی دولت خشن باشه، مردم هم رفتار خشن انجام می‌دن» (خانم ۴۳ ساله، کارشناس ارشد پژوهشگری اجتماعی، اهل سراب).

۲-۱-۵. صلح گروگان رژیم‌های حاکم: از منظر فوکو نباید کارکرد قدرت را به نقش بازدارندگی و سرکوبگری تقلیل داد، بلکه قدرت فرایند و شبکه‌ای مولد است که با گفتمان سازی به شکلی ناملموس از مجاری زبان، ایدئولوژی، پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی و نهادهای وابسته‌اش خود را تداوم می‌بخشد. گفتمان^۳ مجموعه‌ای از گزاره‌ها است که در یک بازه زمانی با راهبردهای خاص زبانی، چیدمان گزاره‌ها و تکرار تثبیت آن‌ها، زمینه و شیوه برجسته سازی موضوعی خاص را تجهیز می‌کند (بی‌نظیر، ۱۳۹۷: ۲۶-۲۲). درواقع گفتمان در معنای فوکویی آن، رژیم یا قلمرو زبانی است که نمی‌توان آن را از صورت بندی‌های اجتماعی که

1. Alim

2. Regime of truth

3. Discourse

آن را سازمان می‌دهد، متمایز ساخت. فوکو (۱۹۸۰) حقیقت را هم به منزل، سیستمی از روش‌های قاعده‌مند و نظم‌یافته برای تولید، تنظیم، توزیع و انتشار، نحوه بیان و عملکرد گزاره‌ها در رژیم‌های سیاسی، اقتصادی و نهادی تولید حقیقت تعبیر می‌کند (فوکو، ۱۹۸۰: ۱۳۳). درواقع زمانی که گفتمان مؤثر است، روابط قدرت را سامان می‌دهد و نظم می‌بخشد، به آن رژیم حقیقت می‌گویند (هال، ۱۳۸۶ به نقل از بی‌نظیر، ۱۳۹۷: ۲۷). درواقع با این نگاه می‌توان گفت رابطه‌ای محکم میان قدرت و حقیقتی که از سوی نهادهای مختلف ساخته می‌شود وجود دارد و در هر زمینه‌ای فقط یک بازی زبانی و یک روایت وجود دارد که مسلط است؛ بنابراین گزاره‌های گفتمان حاکم در ساحت‌های مختلف با تولید تنها یک حقیقت و نه پذیرش کثرت‌گرایی حقیقت، قدرت خود را تداوم می‌بخشند و با استناد به قاعده زبانی برتر خود، به مثابه حقیقت قدرت خود را اعمال می‌کند و به روایت‌های دیگر اجازه بروز داده نمی‌شود؛ درحالی که حقیقت در بازی‌های زبانی گوناگون متفاوت است و هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که حقیقت فقط در روایت او وجود دارد یا اینکه حقیقت را با یقین کامل می‌داند. فقط تا آن حد که بنیان پایداری برای بازی‌های زبانی اوست حقیقت است و یقین کامل فقط به موضع و نگرش او بستگی دارد (ویتگنشتاین، ۱۳۷۹: ۱۲۲). طبق نظر مصاحبه‌شوندگان، گزاره‌های گفتمان حاکم در ساحت‌های مختلف، گزاره‌های مرتبط با ناصح است که به عنوان حقیقت مفصل‌بندی می‌شود. زیرمقوله‌هایی مانند «حقیقت در انحصار حاکمیت» و «قاعده زبانی برتر^۱ به مثابه حقیقت» در قالب مقوله صلح گروگان رژیم‌های حقیقت حاکم مطرح شد:

«وقتی حکومت می‌آد به من تحمیل می‌کنه چه جور رفتار کنم چه جور رفتار نکنم، چه رفتاری رو در پیش بگیرم که از نظر حکومت تبدیل به انسانی وارسته و برتر و ایدئال بشم... یعنی می‌گه اون چیزی که من می‌گم درسته دیگه» (آقای ۲۷ ساله مجرد، کارشناس ارشد سیستم‌های قدرت، اهل تبریز).

«یه حالت قدسی به انقلاب دادیم که کسی نمی‌تونسته نقدی بهش وارد کنه و هرکی هم حرفی بزنه ضدانقلاب تلقی می‌شده. حتی خود من همچین حرف‌هایی رو می‌شنوم، با اینکه من محجبه هستم و به ارزش‌های انقلاب اعتقاد دارم، اما می‌گن چون این مدلی انقلاب رو نقد می‌کنی، ضدنظام هستی» (خانم ۲۵ ساله، کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، اهل بستان‌آباد).

«یکی مثلاً همین مفهوم صلح رو از دیدگاه خودش و به نفع خودش معنی می‌کنه... درواقع اینجا داره تعریفی رو ارائه می‌ده که خودش دوست داره، نه اون تعریفی که باید باشه... همیشه اونایی که قدرت دستشون هست، خودشون رو اصلح می‌دونن و پیش خودشون می‌گن اون چیزی که من می‌گم معنی صلحه، نه اون چیزی که طرف مقابل می‌گه» (خانم ۳۴ ساله، دکتری زیست‌شناسی، اهل رامهرمز).

۳-۱-۵. صلح گروگان فناوری انضباطی^۲ قدرت: فناوری انضباطی، محور کانونی گفتمان قدرت و مهم‌ترین و مؤثرترین تکنیک اعمال قدرت است که کارکرد آن نظارت و مراقبت، بهنجار کردن کردارهای نابهنجار و رده‌بندی یا پایگان‌مند کردن سوژه‌ها است (دریفوس و رابینو، ۱۳۹۲: ۲۴۴). بر پایه سازوکار انضباطی قدرت، زیرمقوله‌هایی مانند «نگاه پایگان‌مند عامل ناصحی»، «بهنجارسازی عادت‌واره‌های ناصح» و «ارشاد شبانی به مثابه مراقبت انضباطی» در قالب مقوله صلح گروگان فناوری انضباطی قدرت استخراج شد:

«آموزش رسمی یاد می‌ده که تو باید بهترین باشی. بهترین کی؟ بهترین اون جمع باشی؟ مگه بزرگ‌تر از اون جمع نیست؟ تو مدرسه بچه ریاضیش می‌شه ۱۹، نقاشیش یا تاریخش می‌شه ۲۰، هیچ‌کس نمی‌آد بگه که آفرین. می‌گه تلاش کن ریاضیت بشه ۲۰» (خانم ۲۳ ساله، کارشناس ارشد تاریخ جهان، اهل مشهد).

۱. نام‌گذاری این زیرمقوله از نظریه بازی زبانی ویتگنشتاین گرفته شده است که فوکو نیز آن را با مفهوم پیچیده گفتمان تشریح کرده است.

«تو مدرسه بیشتر به نمره اهمیت می‌دن و همه رو رتبه‌بندی می‌کنن؛ مثلاً شاگرد اول، شاگرد دوم و... شاید به دانش‌آموزی خیلی آدم مستعدی باشه، اما جزو نفرات اول که ملاک‌شون چیز دیگه‌ای برای انتخاب هست نباشه. این باعث می‌شه شاگردها نسبت به هم حسودتر بشن و چشم دیدن همدیگه رو نداشته باشن. به جای اینکه با هم دوست باشن و مدارا کنن» (خانم ۲۵ ساله، کارشناس ارشد زیست‌شناسی، اهل شبستر).

«کوتاه‌اومدن رو خانواده مخصوصاً به فرزند دختر یاد می‌ده. درمورد دخترها کلماتی مثل آروم‌بودن و مؤدب‌بودن به کار می‌برن و چشم‌گفتن و حرف‌گوش‌کنی رو بهشون یاد می‌دن» (خانم ۴۳ ساله، کارشناس ارشد پژوهشگری اجتماعی، اهل سراب).

«بین پسرها عرف اینه که اگه تو دعوا کسی تو رو زد، حتماً باید تو هم اونو بزنی؛ چون پسری که کتک می‌خوره ضعیفه، ناتوانه. به‌خاطر همین همه پسرها سعی می‌کنن اون قلدرمآبی رو یاد بگیرن و یکی رو هم پیدا کنن بزنش تا قدرت خودشونو نشون بدن. الان هم کسی که کلاش‌تر و کلاهدارتر باشه، اونو بیشتر می‌پسندن؛ مثلاً می‌گن ببین چقدر زرنغه! عرف می‌گه اون افرادی که رفتار مسالمت‌آمیز دارن، عقب می‌مونن. خب مشخصه که مردم هم رفتارشون رفتار مسالمت‌آمیزی نخواهد بود» (آقای ۳۵ ساله، دکتری ژئوتکنیک، اهل مراغه).

«والدین فرزندان خودشونو به چشم گوسفندان آسیب‌پذیری می‌بینن که نیاز به مراقبت دارن؛ با این استدلال که این بچه ضعیفه و ما باید ارزش حفاظت کنیم. به خودشون این حقو می‌دن که با کودک‌شون مخالفت کنن، عقایدشون رو تحمیل کنن، حتی اگه به قیمت پرخاش، خشونت یا تحقیر علیه بچه باشه. خب کودک هم یاد می‌گیره که وقتی بزرگ شد، تو جامعه از این روش استفاده کنه» (آقای ۲۷ ساله، کارشناس ارشد سیستم‌های قدرت، اهل تبریز).

۲-۵. الزامات ترمیم روابط قدرت و صلح

۱-۲-۵. لزوم واژگونی قدرت: همان‌گونه که عنوان شد، حکومت‌مندی به‌منزله هدایت رفتار، تلاش برای تأثیرگذاری بر اعمال سوژه‌های آزاد تعریف می‌شود که میان روابط باثبات و سلسله‌مراتبی سلطه و روابط قابل‌واژگونی قدرت قرار دارد (نش، ۱۳۸۰: ۴۴). از آنجا که قدرت فقط بر آن‌ها که در برابر آن مقاومت می‌کنند، اعمال می‌شود و آن‌ها نیز به‌نوبه خود آن را بر دیگران اعمال می‌کنند؛ بنابراین همواره امکان واژگونی قدرت وجود دارد، اما آن‌ها که تحت سلطه قرار گرفته‌اند، چنان فضای محدودی برای نمایش دارند که واژگونی قدرت غیرعملی می‌شود. از دیدگاه مصاحبه‌شوندگان، «گسترش تربیت باغبانی»، «آموزش غیرتجویزی» «موازنه قدرت» و «تکثر قدرت» می‌تواند به واژگونی قدرت منجر شود و ما را به‌سمت صلح رهنمون سازد:

«من معتقد به تربیت باغبانی هستم، نه نجاری؛ یعنی متولیان امر یا هر کسی که قدرت یا اقتداری در دستش داره و توان اعمال قدرت رو داره بر دیگری، باید باغبانی کنه تا جامعه به‌سمت اون ارزش‌های متعالی مثل صلح حرکت کنه... مشکل جامعه ما اینه که همه نجار هستیم و طرحواره‌های ذهنی خودمونو تو جامعه پیاده می‌کنیم» (آقای ۳۳ ساله، کارشناس ارشد پژوهشگری، اهل ارومیه).

«مراقبت‌کردن از فرزند می‌تونه این‌طور باشه که دنبال تنش نباشن و فقط والدین بستر رشد رو فراهم کنن. باید به‌جای اینکه تنش و جدل رو انتخاب بکنن، حرف‌زدن مسالمت‌آمیز رو امتحان کنن. اون رابطه‌ای که پدر و مادر با بچه‌ها باید باشه به شکل مشورت باشه، نه سلطه بر فرزندان» (خانم ۲۵ ساله، کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، اهل بستان‌آباد).

«همیشه برنامه‌های آموزش مدرسه این‌طوره که سعی کرده ارزش‌های اخلاقی مورد پسند خودشو مستقیم آموزش بده؛ اونم نه به شکل هنرمندانه و خوب، بلکه به‌صورت خیلی صریح و تجویزی که اونم نتیجه برعکس می‌ده. می‌شه با ارائه خوب، به‌صورت غیرمستقیم و غیردستوری با استفاده از هنر و ابزارهای جذاب آموزشی آموزش داده بشه» (آقای ۳۵ ساله، دکتری ژئوتکنیک، اهل مراغه).

«مقابل کلمه صلح، خشونت مطرحه. اگر بخواهیم از درگیری‌ها کاسته بشه و به سمت صلح حرکت کنیم، باید قدرت از حالت عمومی خارج بشه و موازی بشه و نابرابری‌ها کمتر بشه که احساس رغبت به رفتارهای خوب بین مردم ایجاد بشه» (خانم ۴۳ ساله، کارشناس ارشد پژوهشگری اجتماعی، اهل سراب).

«صلح رو می‌شه با مفهوم قدرت پیوند زد، به شرطی که توازن قدرت یا تعادل قدرت باشه؛ یعنی در رابطه قدرت نابرابر نباشه. اگر قدرت نابرابر باشه و تعادل یا توازن در قدرت نباشه، صلح عملاً صورت نمی‌پذیره و اینکه از سطح خرد گرفته تا سطح کلان، در مقابل به قدرت به قدرت دیگه هم باشه که اون قدرتی که سرکار هست رو تعدیل کنه؛ یعنی تعدد قدرت و تکرر قدرت در صلح مهمه» (آقای ۳۵ ساله، کارشناس ارشد شیمی، اهل اردبیل).

۲-۵. لزوم شکل‌گیری روایت: از نظر روزنتال و فیشر روزنتال^۲ (۲۰۰۴) روایت ابزار ارزشمند و مناسبی به‌منظور سهیم کردن آن‌ها با دیگران به‌عنوان یک نتیجه یا فرایند است؛ به‌گونه‌ای که راوی و مخاطبان این تجربه بتوانند این تجارب را بازسازی کنند و در نتیجه به فهم مشترکی از آن نائل شوند. با الهام از این مفهوم و مطالب ارائه‌شده، زیرمقوله‌هایی مانند «لزوم گفتگو»^۳، «تقویت حوزه عمومی» و «چندصدایی به جای تک‌صدایی» در قالب مقوله «لزوم شکل‌گیری روایت» استخراج شد: «به‌خاطر خلأ صلحی که وجود داره، نیاز داریم فضایی رو فراهم کنیم تا افراد با عقاید مختلفی بیان اونجا و اظهارنظر کنن؛ مثلاً تو همین دانشگاه نیاز به جلسات گفتگویی هست که باید خود دانشگاه به این مسائل حساس باشه. خودش اصلاً باید طراحی کنه و خودش بره دنبال دغدغه‌های اجتماعی دانشجویان که مطالبه می‌کنن و باید پاسخگو باشه» (خانم ۳۴ ساله، دکتری بیوفناوری، اهل مراغه).

«در خانواده‌ها گفتگو در حال کمرنگ‌شدنه. باید حوزه عمومی تقویت بشه؛ بیایم با همدیگه گفتگو کنیم. حتی در ظاهر هم اگر بین همدیگه تضاد منافی داریم، این تضاد منافع رو هم به گفتگو بشینیم. اون گفتگوی صادقانه و انسانی معمولاً شکل نمی‌گیره مگر اینکه در کنار اینکه خودمونو محق می‌دونیم، دیگران رو هم محق بدونیم» (آقای ۳۵ ساله کارشناس ارشد شیمی، اهل اردبیل). «تو حاکمیت، نمایندگان مختلفی باید حضور داشته باشن. صداهای مختلف باشه. این باعث می‌شه که شما در عین اینکه صداهای مختلفی می‌شنوید، اجازه ندید ظلم و زور هم اتفاق بیفته؛ مثلاً اگر فردی تو رسانه درمورد زنان محببه صحبت می‌کنه، یکی هم درمورد زنانی که نگاه اعتقادی به حجاب ندارن صحبت کنه. نماینده‌داشتن صداهای مختلف خودش باعث می‌شه فقط به صدا شنیده نشه و اون صدا فقط به‌عنوان حقیقت مسلم مطرح نشه» (خانم ۲۵ ساله، کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، اهل بستان‌آباد).

۳-۲-۵. لزوم جلوه‌گری مدارا و رواداری: واژه تولرانس^۴ مشترک لفظی میان دو معنای متفاوت است: یکی به معنای تحمل و در معنای دیگر پذیرش و رواداری. درواقع می‌توان گفت تولرانس دارای مفهومی عام و کلی است که رواداری، تساهل، بردباری، مدارا و تحمل زیرمفهوم‌های آن‌اند و بیانگر طیفی از شیوه‌های رفتار است که از تحمل آغاز و به رواداری می‌انجامد. پس تحمل شکل زیرین مدارا و رواداری شکل زبرین آن است (رجبی و نصیری، ۱۳۹۴: ۵۵۵-۵۵۶). بنا به نظر اسکانلون، مدارا بین پذیرش از دل‌وجان و تقابل کامل جای می‌گیرد (گلایی و رضایی، ۱۳۹۲: ۶۵). بنا به نظر مصاحبه‌شوندگان، توجه به فاکتورهایی مانند «تحمل و شکیبایی»، «احترام به تفاوت‌ها» و «رواداری و پذیرش» می‌تواند به ایجاد صلح کمک کند:

1. Narrative
2. Rosenthal & Fischer-Rosenthal
3. Dialogue
4. Tolerance

«این جوری نباشه که فقط حرف و سخن ما باشه، بلکه دیگری هم به همین صورت سخن و حرفی داره که باید تحمل سخن دیگری رو هم داشته باشیم. آستانه تحملمون رو بالا ببریم و به حرف‌های دیگران هم توجه کنیم» (آقای ۵۱ ساله، دکتری کشاورزی، اهل هشتروند).

«اگه به عقاید هم احترام بذاریم، همدیگه رو بابت عقاید یا نوع نگرش متفاوتی که داریم تحقیر نکنیم، درگیری نخواهد بود. سعی کن افراد در عقاید مذهبی یا قومیت‌شون جوری رفتار کنن که به قومیت‌های دیگه یا مذاهب دیگه توهین یا بی‌احترامی صورت نگیره» (آقای ۲۷ ساله، کارشناس ارشد سیستم‌های قدرت، اهل تبریز).

«منی که محبجه هستم، اون همشهریم که حجاب نداره رو اول باید همون جوری بپذیرمش و بعدش باهاش درست صحبت کنم. اون موقع تأثیرگذار می‌تونم باشم، اما اگر گفتارم درست نباشه، بهش بد نگاه کنم یا حتی کلام توهین‌آمیزی داشته باشم، خب نه تنها هدایت نمی‌شه، بلکه از اسلام هم زده می‌شه» (خانم ۴۴ ساله، کارشناس ارشد الهیات، اهل ملایر).

۶. بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با رویکردی کیفی و از طریق نظرات دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه تبریز و با تمرکز بر چارچوب تحلیلی فوکو به بررسی رابطه صلح و قدرت پرداخت. یافته‌ها گویای این مطلب است که صلح گروگان اشکالی از روابط قدرت در ساحات مختلف زندگی آن‌ها است. درواقع از نگاه آنان، جلوه‌های قدرت در رابطه با صلح دو وجه دارد: وجهی که مرتبط با قدرت سخت است که زور و اجبار و درنهایت سرکوب را در پی دارد که در قالب مقوله «صلح گروگان سلطه سلاطین قدرقدرت» به آن اشاره شد. تفسیر نظرات حاکی از آن است که در چنین شکلی از روابط قدرت، صلح معنی پیدا نمی‌کند و اجبار، خشونت و دیکتاتوری مصداق‌هایی از ناصح را به نمایش می‌گذارند. حتی اگر صلح در ارتباط با قدرتی که به مثابه طیفی از روابط قدرت که در متن آن برده و ارباب موجودیت دارد برقرار شود، چیزی بدتر از خشونت است و قاعداً راهبردهای نبرد را در خود نهفته دارد (موسوی‌نیا و طاهایی، ۱۳۹۷: ۱۰۷). به تعبیر بنیامین (۱۳۸۷) چنین صلحی در دنیای مدرن، تثبیت نابرابری یا غلبه است یا به‌رسمت‌شناختن پیروزی یک طرف بر دیگری است و از منظر ریچموند^۱ (۲۰۱۷) چنین قدرتی به ظهور صلح منفی یا صلح فاتح منجر می‌شود که اساساً ناپایدار، وحشیانه و احتمالاً کوتاه خواهد بود. وجهی دیگر از جلوه قدرت که از قاب نظر مصاحبه‌شوندگان در ارتباط با قدرت و صلح استنباط و تفسیر شد، در قالب گفتمان قدرت عمل می‌کند که از طریق مقوله‌هایی مانند «صلح گروگان رژیم‌های حقیقت» و «صلح گروگان فناوری انضباطی» به آن پرداخته شد. با توجه به دیدگاه فوکو (۱۳۸۸)، پراکنش قدرت در پیکره اجتماع و امکان بازتولید، چرخش و تعدیل آن در گرو گفتمانی است که روابط گزاره‌های قدرت را سامان‌دهی می‌کند و نهادهایی مثل خانواده، مدرسه، دانشگاه و... به‌عنوان بازوانی توانمند برای برساختن حقیقت و نظام‌های فکری-معرفتی آن عمل می‌کنند. با تأسی از فوکو می‌توان گفت قدرت به مثابه گفتمان قدرت با مفصل‌بندی گزاره‌های خود در قالب فناوری انضباطی مانند نگاه پایگان‌مند و بهنجارساز و از سوی دیگر با تولید حقیقت از طریق گفتمان غالب و حاکم بر جامعه، الگویی را ترسیم می‌کند که فاقد مؤلفه‌های صلح است. البته در اینجا به‌جای تکنیک‌های زور و خشونت بیشتر حول تکنیک انضباط که در آن نیز سرکوب نمود دارد، می‌چرخد و در شکلی دیگر از قدرت، گفتمان ناصح را بر سوژه‌های تولیدشده خود تحمیل می‌کند.

مصاحبه‌شوندگان معتقدند برای ترمیم مناسبات نامطلوب قدرت مورد اشاره می‌توان با واژگونی قدرت، تقویت حوزه عمومی، گفتگو و روایت همچنین شکیبایی، تحمل و پذیرش دیگری می‌توان به ظهور و بروز صلح امید بست که در قالب مقوله‌های «لزوم واژگونی مفهوم قدرت»، «شکل‌گیری روایت» و «جلوه‌گری مدارا و رواداری» به آن پرداخته شد. بنا به نظر فوکو، از آنجا که هر جا که قدرت وجود دارد، مقاومت هم وجود دارد، می‌توان با مقاومت در برابر روابط قدرت نامطلوب و اعمال قدرتی متکثر و افقی، روابطی از قدرت را ترسیم کرد که در آن ویژگی‌های مثبت قدرت را نیز آشکار ساخت و با واژگونی قدرت و گذر از یک شیوه حکمرانی به شیوه‌ای دیگر امیدوار بود که از روابط سلطه و انضباط به روابط قدرت نرم‌تری عبور کرد. همان‌طور که از بارقه‌های فکری فوکو دریافت می‌شود، معضل طرح «سلطه-سرکوب» این است که با فروکاستن سازوکارها و آثار و عواقب قدرت به سرکوب، ویژگی‌های مثبت و مولد روابط قدرت نادیده می‌ماند (اسمارت، ۱۳۸۹: ۱۰۲). در این راستا فوکو در دریفوس و رابینو (۱۳۹۲) با تمایزبخشی میان دو مفهوم قدرت و سلطه معتقد است سلطه به روابط نامتقارن قدرت اشاره دارد که در آن، اشخاص تابع به دلیل محدودشدن حاشیه آزادی‌شان، فضایی اندک برای مانور دارند، اما قدرت به روابطی اشاره دارد که منعطف، چندجانبه، متحرک و قابل مقاومت است. همچنین فوکو روابط قدرت را متمایز از روابط خشونت‌آمیز می‌داند. او رابطه خشونت‌آمیز را متضمن اعمال زور به صورت مستقیم و بلاواسطه می‌پندارد که درنهایت فرد را وادار به تسلیم می‌کند و خصلتی ویران‌کننده و منفعل‌کننده دارد؛ درحالی که وجود رابطه قدرت مبتنی بر نوعی راهبرد است که براساس آن، دیگران برحسب تکنیک‌های خاص قدرت هدایت می‌شوند. با این تفاسیر، آنچه سبب می‌شود فضای مفهومی قدرت را بتوان به صلح پیوند زد، در ارائه تعریف جدید از قدرت و به‌طور خاص مخالفت با این ایده که «تمام قدرت خشونت است»، نزد فوکو است (گروس، ۲۰۱۲: ۶)؛ بنابراین قدرت در این معنا می‌تواند متمایز از سلطه و خشونت تلقی شود. به این ترتیب می‌توان چنین استنباط کرد که روابط قدرت در شکل غیرخشونت‌آمیز آن نیز می‌تواند مطرح شود و به‌جای ایجاد موقعیت‌های ناصالح، آفریننده روابط صلح‌آمیز باشد؛ بنابراین حکمرانی در قالب سلطه حاکمان قدرقدرت یا حکمرانی گفتمان قدرت با اهرم‌های رژیم‌های حقیقت و فناوری انضباطی می‌تواند جای خود را به حکمرانی در قالب روابط قدرت عاری از سلطه، خشونت و انضباط بدهد. درواقع حکومت راستین نباید نیازی به نیش، یعنی ابزاری برای کشتن برای اعمال حکومتش داشته باشد. او باید بیشتر شکیبایی داشته باشد تا خشم و غضب. فوکو (۱۳۸۴) در حکومت‌مندی (چهارمین درس‌گفتار) به عبارات دولایتر^۱ اشاره می‌کند که «حکومت، چیدمان درست چیزهایی است که مسئولیتشان را برعهده گرفته‌ایم تا به سمتی مناسب هدایت شوند». این تقبل مسئولیت، شریطی را می‌طلبد که عبارت‌اند از: «شکیبایی»، «حکمت» و «سخت‌کوشی»؛ سه ویژگی‌ای که بیانگر نقش پدر در خانواده و ملکه در کندوی زنبورعسل است. دولایتر برای توضیح کلمه شکیبایی، ملکه زنبوران عسل را مثال می‌آورد و می‌گوید: «ملکه بدون آنکه نیازی به نیش داشته باشد، بر کندوی زنبوران حکومت می‌کند» و به شیوه‌ای رمزگونه نشان می‌دهد «حکمت» نیز به‌مثابه شناخت چیزها است؛ شناخت اهدافی که می‌توان به آن دست یافت؛ چیدمانی که باید برای دستیابی به این اهداف به کار برد. همین شناخت است که حکمت حاکم را می‌سازد و در انتها سخت‌کوشی؛ یعنی حکومت‌کننده صرفاً به‌گونه‌ای عمل کند که گویی در خدمت کسانی است که اداره و حکومت می‌شوند؛ مانند پدری که زودتر از سایرین از خواب برمی‌خیزد و دیرتر می‌خوابد و مواظب همه است؛ چون خود را در خدمت خانه‌اش می‌داند. درنتیجه در چشم‌انداز آنچه حکومت باید باشد، به‌طور قطع قانون ابزاری اصلی و مهم نیست، بلکه حکومت‌کننده خوب باید دارای چنین ویژگی‌هایی باشد. در این برداشت از حکمرانی، حکومت^۲ کاملاً آشکارا در تقابل با حاکمیت^۱ قرار می‌گیرد. هدف حاکمیت

1. Guillaume de La Perrière

2. Government

در خودش است و ابزارهایش را در قالب قانون از خودش اخذ می‌کند، اما هدف حکومت در چیزهایی است که اداره و هدایت می‌کند و ابزارهای حکومت به جای آنکه قوانین باشند، طیفی از تاکتیک‌های گوناگون هستند (فوکو، ۱۳۸۴: ۱۲-۲۰). این تاکتیک‌ها به جای خشونت، سرکوب، زور حاکمان یا قدرت انضباطی گفتمان‌ها می‌تواند در قالب تاکتیک‌هایی نرمی مانند مدارا، شکیبایی و گفتگو و... صورت پذیرد که به ظهور حکمرانی ملکگی منجر شود. به باور فوکو، پیش‌نیاز شکل‌گیری قدرت، برقراری رابطه است، اما نه هر رابطه‌ای، بلکه رابطه‌ای که آزادانه و به دور از سلطه باشد. اساساً فوکو منکر قدرت سخت و به‌کارگیری داغ و درفش در مدیریت جوامع امروزی است و به‌عنوان آلترناتیو، قدرت نرم را که مبتنی بر اقناع و رضایت است معرفی می‌کند که ما را به شیوه‌ای از حکومت‌مندی رهنمون می‌سازد که در راستای تحقق صلح می‌تواند نقش‌آفرینی کند.

آنچه در این پژوهش به‌عنوان ضرورت تأکید می‌شود، کاربست اندیشه فوکو در خصوص هنر حکومت‌کردن است. به این ترتیب برای ایجاد صلح باید به دنبال نسخه‌ای از حکمرانی باشیم که صلح را در ابعاد بین‌فردی، اجتماعی و حتی ملی تضمین کند و این میسر نخواهد شد مگر در سایه هنر حکمرانی و ایجاد مدل بی‌نظیری از حکمرانی که در آن، پدر خانواده به‌عنوان حاکم در خانه، معلم، مدیر یا استاد به‌عنوان حاکم در مدرسه و دانشگاه، فرهنگ و عرف به‌عنوان حاکم در نظام اجتماعی و فرهنگی و دولت به‌عنوان حاکم در نظام سیاسی، هنر حکمرانی کردن به تعبیر فوکویی را در زندگی روزمره و اجتماع اجرا کنند. شیوه حکمرانی باید مصداق ملکگی در کندوی اجتماعی باشد که بدون نیاز به نیش (خشونت)، رفتاری صلح‌جویانه را در پیش بگیرد؛ بنابراین حاکم خوب و موفق کسی است که مانند ملکه علی‌رغم داشتن نیش (قدرت سخت) هیچ‌وقت از آن استفاده نکند و با به‌کارگیری قدرت نرم، نفوذ و تأثیرگذاری این مسئولیت را به نحو مسالمت‌آمیز و تفاهمی به‌پیش ببرد و دست به کار اقتاع جامعه بزند و اندیشه تحمیل و سرکوب را کنار نهد. با اعمال چنین حکمرانی‌ای از سطوح خرد مثل خانواده تا سطوح کلان مانند حاکمیت دولت، می‌توان امیدوار بود که با تقویت جامعه مدنی به تحقق صلح در جامعه منجر شود. اما تا زمانی که روابط قدرت، مبتنی بر اعمال حاکمیت مبتنی بر زور-سرکوب و انضباط در ساحت‌های متفاوت زندگی حاکم باشد، نتیجه آن فرسایش صلح خواهد بود. در ارتباط با قدرت و صلح، اداره‌شدن توسط دیگری را باید بپذیریم، اما مهم این است که اداره‌کنندگان چگونه رفتار کنند تا بهترین حکومت‌کننده ممکن باشند.

مأخذ مقاله: مستخرج از رساله دکتری نویسنده سوم با عنوان «برساخت اجتماعی صلح در بین دانشجویان دوره تکمیلی دانشگاه تبریز». گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه تبریز. در این مقاله تعارض منافی وجود ندارد.

منابع

- اشرف نظری، علی (۱۳۹۰). چرخش در مفهوم قدرت؛ تصور فوکویی و پسا فوکویی از قدرت. *فصلنامه سیاست*، ۴۱ (۳)، ۳۴۱-۳۵۸.
- امیدوار، حسن (۱۳۹۷). *برای صلح ملی چه باید کرد*، نشست علمی انجمن جامعه‌شناسی ایران. تهران: مردم‌سالاری آنلاین. <https://www.mardomsalari.ir/note/104324>
- بی‌نظیر، نگین (۱۳۹۷). گفتمان قدرت و سازوکارهای فناوری انضباطی، مطالعه موردی: قصه‌های مجید. *مطالعات ادبیات کودک*، ۹ (۱۷)، ۲۱-۴۸. <https://doi.org/10.22099/jcls.2017.4041>
- جلایی‌پور، حمیدرضا، سعیدی، علی‌اصغر و حبیب‌پور گتایی، کرم (۱۳۹۱). تحلیل سیاست‌گذاری اجتماعی با لنز حکومت‌مندی. *مطالعات جامعه‌شناختی*، ۱۹ (۲)، ۱۶۷-۲۰۰. <https://doi.org/10.22059/jsr.2013.56198>
- دیرفوس، هیوبرت و رابینو، پل (۱۳۹۲). *میشل فوکو: فراسوی ساخت‌گرایی و هرمنوتیک*. ترجمه حسین بشیریه. چاپ نهم. تهران: نشرنی.

- رجبی، محمدرضا و نصیری، محمد (۱۳۹۴). مفصل مفهومی مدارا. فلسفه دین، ۱۲ (۳)، ۵۴۵-۵۶۶.
<https://doi.org/10.22059/jpht.2015.56360>
- رهبری، مهدی (۱۳۹۵). قدرت، گفتگو و صلح. فصلنامه حقوق بشر، ۱۱ (۲۱)، ۷۲-۴۵.
<https://doi.org/10.22096/hr.2016.25544>
- شیعه‌زاده، شیلا (۱۳۹۷). بررسی نقش گفتمان صلح در شکل‌گیری حکمرانی خوب. اولین کنفرانس بین‌المللی صلح‌پژوهی.
- عباس‌زاده، محمد و شمسی‌متنق، فرهاد (۱۳۹۹). دقت‌مندی در تحقیقات کیفی. جامعه‌شناسی ایران، ۲۲ (۲)، ۹۵-۶۷.
<https://doi.org/10.22034/jsi.2020.244213>
- عباس‌زاده، محمد و علمدار سرنده، زینب (۱۴۰۲). مطالعه جامعه‌شناختی عوامل زمینه‌ساز رفتارهای مخاطره‌آمیز در بین دانش‌آموزان شهر تبریز. مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۱۲ (۴)، ۶۰۷-۵۸۹.
- علویان، مرتضی و دوست‌محمدی، حسین (۱۳۹۸). تحلیل سرمایه اجتماعی در ایران با کاربری اندیشه‌های میشل فوکو. جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، ۱۳ (۶)، ۳۹-۶۶.
<https://doi.org/10.22080/ssi.2019.13637.1378>
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۴۰۳). صلح ایرانی: در جستجوی مسیرهای صلح در ایران/ امروز. چاپ دوم. تهران: همرخ.
- فوکو، میشل (۱۳۸۴). حکومت‌مندی. مجله گفتگو، ۴۴، ۷-۳۲.
- گلایی، فاطمه و رضایی، اکرم (۱۳۹۲). بررسی تأثیر مشارکت اجتماعی بر مدارای اجتماعی در بین دانشجویان. مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۱۲ (۱)، ۸۶-۶۱.
<https://doi.org/10.22059/jisr.2013.36577>
- موسوی، سید زین‌العابدین، آقایی جنت‌مکان، حسین و نوروزی، نورمحمد (۱۳۹۷). تأثیر حکمرانی خوب در رعایت حقوق بشر. علوم سیاسی، ۱۴ (۳)، ۱۹۳-۲۱۷.
- موسوی‌نیا، سید رضا و طاهایی، سید جواد (۱۳۹۷). رویکرد کلاسیک و نقد نظریه مدرن صلح: رهیافتی برای دولت‌های ایرانی. دولت‌پژوهی، ۴ (۱۳)، ۱۰۵-۱۳۶.
<https://www.doi.org/10.22054/tssq.2018.8756>
- نش، کیت (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی سیاسی معاصر؛ جهانی‌شدن، سیاست و قدرت. ترجمه محمدتقی دلفروز. تهران: کویر.
- نقیبی مفرد، حسام (۱۳۹۷). صلح، عدالت و دموکراسی در پرتو حکمرانی مطلوب. حقوق بشر، ۱۱ (۲۱)، ۹۱-۱۰۸.
<https://doi.org/10.22096/hr.2016.25546>
- Abbaszadeh, M. & Alamdar Sarand, Z. (2023). Sociological study of the underlying factors of risky behaviors among the students of Tabriz city. *Journal of Social Studies and Research in Iran*, 12(4), 589-607. (In Persian)
- Abbaszadeh, M., & Shamsi Mantag, F. (2019), accuracy in qualitative research. *Iranian Sociology*, 22(2), 67-95.
<https://doi.org/10.22034/jsi.2020.244213> (In Persian)
- Alim, E. (2019). Sovereign power, disciplinary power and biopower: how to mmake sense of Foucault's conceptualization of power mechanisms? *International Journal of Econommics and Administral Researches*, 2(1), 13-24.
- Alavian, M., & Doost Mohammadi, H. (2018). Analysis of social capital in Iran using the ideas of Michel Foucault. *Sociology of Social Institutions*, 6(13), 39-66. <https://doi.org/10.22080/ssi.2019.13637.1378> (In Persian)
- Ashraf Nazari, A. (2011). Rotation in the concept of power; Foucauldian and post-Foucauldian conception of power. *Journal of Politics*, 41(3), 341-358. (In Persian)
- Benazir, N. (2017). Discourse of power and mechanisms of disciplinary technology, a case study of Majid's stories. *Children's Literature Studies*, 9(17), 21-48. <https://doi.org/10.22099/jcls.2017.4041> (In Persian)
- Carley, H. (2016). Peace studies explained, the Asian symposium on humanities & arts for peace, (pp. 78-82). Fukuoka. Retrieved from https://www.researchgate.net/publication/307598557_Peace_Studies_Explained
- Christensen, G. (2023). Three concepts of power: foucault, bourdieu and habermas. *Power and Education*, 0(0), 1-14.
<https://doi.org/10.1177/17577438231187129>
- Collier, S. (2009). Topologies of power: Foucault's analysis of political government beyond governmentality. *Theory, Culture, Society*, 26(6), 78-108. <https://doi.org/10.1177/0263276409347694>